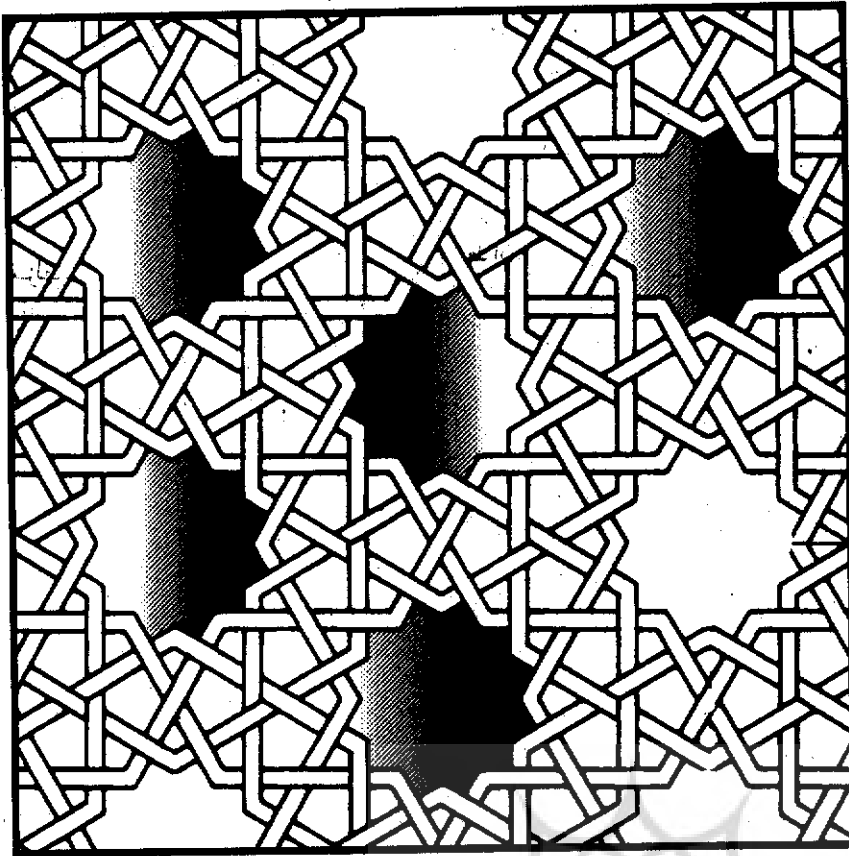


قرآن و اسلوب هنری حافظ

بهاءالدین خرمشاهی



غالباً تا سخن از حافظ و قرآن به میان می‌آید، نخستین - و شاید تنها - نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، مسأله اقتباس حافظ از آیات و مضامین قرآن است؛ از این گونه که فی‌المثل «سلام فیه حتی مطلع الفجر» را حافظ از سوره قدر اخذ کرده، یا مثلاً «که نیستی است سرانجام هر کمال که هست» مقتبس از «کل شیء هالک الا وجهه» یا «آسمان بار امانت نتوانست کشید» اشاره به «انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض» دارد و نظایر آن.

ولی در این مقاله به این گونه تأثیر و تأثر اشاره نمی‌شود، بویژه که فحص و استقصای کافی در این زمینه به عمل آمده است. ^(۱) پیش - نهاد «تزی» که اینجا مطرح می‌شود این است که تأثیر قرآن بر حافظ و هنر او جدی‌تر و عمیق‌تر از آن است که فقط به صورت اخذ و اقتباس مضامین باشد، و نگارنده با فحص و تعمق کافی به این نتیجه رسیده است که ساخت و ساختمان غزلهای حافظ متأثر از ساخت و صورت سوره‌های قرآن است.

آری ساختمان غزلهای حافظ که ابیاتش بیش از هر غزلسرای دیگر استقلال، یعنی تنوع و تساعد دارد، بیش از آنچه متأثر از غزلسرای فارسی باشد، متأثر از ساختمان سوره و آیات قرآن است که شرح و تفصیلش خواهد آمد. قرآن و دیوان حافظ هر دو توسن‌اند؛ زودآشنا ولی دیربایند. با یک دو بار خواندن، مخصوصاً اگر بدون حضور قلب و قصد قربت باشد، راهی به درونشان نمی‌توان برد. به قول سنائی:

عروس حضرت قرآن نقاب آنکه براندازد
که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا
از طرف دیگر هر دو سهل‌التناول می‌نمایند.

بسیاری کسان بوده و هستند که فقط سواد خواندن قرآن یا فقط دیوان حافظ یا هر دو را داشته‌اند و هیچ چیز دیگر از جمله روزنامه نمی‌توانسته‌اند بخوانند. نیز بیسوادانی بوده‌اند و هستند که قرآن یا حافظ را از بر دارند و از رو نمی‌توانند بخوانند.

بازی، بویژه در بارهای اول که این دو کتاب عظیم‌الشان را می‌خوانیم نامتسق و نامنسجم و جسته جسته و به اصطلاح از این شاخه به آن شاخه نمی‌نمایند. با بیشتر خواندن این دو کتاب و تلطیف قریحه و نیت صدق و مانوس‌تر شدن و دست از مقایسه‌های کلیشه‌ای (یعنی مقایسه این دو کتاب با سایر کتابها) برداشتن، و به شرط وجود شرایط همدلی و همسخنی، کم‌کم حجابها، حجابهای سجع و وزن و قافیہ و تکرار و اصطلاحات خاص، و مخصوصاً گسسته‌نمایی و فقدان نظم و انساق ظاهری از برابر دیدگان خواننده، که دیگر فقط یک خواننده عادی نیست، یکسو می‌شود. این گسسته‌نمایی یا عدم تلائم آیات و سوره‌ها، یا در مورد حافظ ابیات یک غزل بحثی است که از قدیم‌الایام درباره هر د و کتاب شنیده می‌شده و مطرح بوده است. و ما به نوبت آنچه را که دیگران در باب هر یک از دو کتاب و گسسته‌نمایی ظاهری اسلوب آنها گفته‌اند نقل می‌کنیم.

۱) اسلوب هنری حافظ

اصولاً غزل که از تشبیب قصاید جدا شده و در ابتدا در نزد مثلاً انوری و سنائی و عطار و مولوی از انسجام معنایی برخوردار است؛ این انسجام در اوج غزلسرای فارسی پیش از حافظ، یعنی در نزد سعدی نیز تا حد زیادی محفوظ است و حافظ با

آنکه بیش از هر شاعر دیگری از سعدی اثر برده و به اقتضای بسیاری (بیش از صد) غزل او رفته و بسیاری از مضامین او را اقتباس کرده و چندین مصراع او را عیناً در غزلیات خود درج و تضمین کرده، بافت سخنش از نظر عدم تلائم و فقدان انسجام معنایی، کمترین شباهتی با سخن منسجم سعدی ندارد. همین است که آربری قائل به انقلاب حافظ در غزل است و سخن او را در جای خود نقل خواهیم کرد.

خواندمیر صاحب «حبیب السیر» می‌گوید:

«خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی که بواسطه کمال بلاغت و فصاحت و غایت شهرت به جودت لفظ و عبارت، احتیاج به تعریف ناظران مناظم سخنوری ندارد «به ما هاتاب چه حاجب شب تجلی را»؛ گویند که روزی شاه شجاع حافظ را مخاطب ساخته گفت هیچ یک از غزلیات شما از مطلع تا مقطع بر یک منوال واقع نشده، بلکه از هر غزلی سه چهار بیت در تعریف شراب است، و دو سه بیت در تصوف و یک دو بیت در صفت محبوب؛ و تلون در یک غزل خلاف طریقت بلغاست. خواجه حافظ فرمود که آنچه بر زبان مبارک‌شاه می‌گذرد، عین صدق و محض صواب است، اما مع ذلك شعر حافظ در آفاق اشتهار یافته و نظم دیگر حریفان پای از دروازه شیراز بیرون نمی‌نهد...» ^(۲)

گسسته‌نمایی ظاهری ابیات غزلهای حافظ که دلیل و توجیه هنری دارد و به آن خواهیم پرداخت، بعضی را به وادی جعل نظریه‌های غریب کشانده است، و مسلم انگاشته‌اند که اولاً این نقص شعر و هنر حافظ است و ثانیاً بی‌تردید کار کاتبان

بی مسؤلیت است که ترتیب و توالی «منطقی» اولیه ایات همه غزل‌های حافظ را طبق اغراض شخصی و شعرشناسی خویش جا به جا کرده‌اند. یکی از پژوهندگان دیوان حافظ نوشته است:

«به اعتقاد نویسنده این سطور، بزرگترین لطمه‌ای که به دیوان حافظ وارد آمده به هم خوردگی ترتیب و توالی ایات غزلهاست؛ و نخستین و مهمترین گامی که می‌تواند در این راه برداشته شود همین باز آوردن ایات هر غزل به توالی منطقی نخستین آن است. کاری که می‌باید با چون و چرا و اگر و مگر بسیار، با احتمال و قیاس گوناگون، با گذاشتن و گذاشتن‌ها و بازگشتن‌های بی حساب و با شرط و شروط فراوان صورت پذیرد.»^(۳)

به نظر بنده لطمه‌ای که به دیوان حافظ نسبت داده شده تا حدود زیادی اغراق‌آمیز و موهوم، و شیوه‌ای که برای رفع آن پیشنهاد شده نامفهوم است؛ و برای آنکه يك اغراق را با اغراق دیگر پاسخ نگفته باشم همینجا می‌افزایم که احتمال دستکاری و اعمال سلیقه خودسرانه ناسخان دیوان حافظ بکلی منتفی

□ حافظ، حافظه قومی ماست و می‌توان گفت انس غریب و غریزی‌ای که ما ایرانیان مسلمان با دیوان حافظ داریم ناشی از انسی است که با اسلوب قرآن داریم و بالعکس.

نیست و تا حد معقول باید برای آن احتمال و اهمیت قائل شد، ولی بی‌محبا و به گزاف نمی‌توان گفت که کاتبان کمر به کین حافظ بسته بوده‌اند؛ حال آنکه طبیعتی‌ترین است که کاتبان طبق قانون کمترین کوشش و طبق طبیعت خسته کننده و ملالت‌آور شغل خویش، هر سطر و بیتی را با کوششی مکانیکی عینا باز نویسند. و اگر هم دل و دماغ و ذوق و سلیقه‌ای گاهی برایشان باقی مانده باشد، محتمل‌تر این است که صرف تغییر کلمات و تعبیرات کرده باشند. علاوه بر تصحیفات و تحریفات غیر عمد - و نه جا به جا کردن متعمدانه ایات که با طبیعت رونویس کردن جور در نمی‌آید.

و تازه از کجا معلوم و میرهن انگاشته‌اند که این کاتبان هم به این نظر یعنی وسواس بر هم خورده انگاشتن جای ایات قائل بوده یا بدان وقتی نهاده باشند؟

بار دیگر یادآور می‌شوم احتمال جا به جا کردن ایات غزلها - مخصوصا جا به جایی غیر عمدی - از سوی کاتبان منتفی نیست، بلکه تا حد و میزان

معقولی محتمل است، و تفاوت توالی غزلها در دیوانهای موجود - اگر در همه موارد از جانب خود حافظ نبوده باشد - خود گواه وقوع این امر است. اما از سوی دیگر این تصور که هر غزل حافظ يك نسخه در «لوح محفوظ» دارد که ایاتش دقیقا تالی منطقی دارند گمراه کننده است.

حافظ این همه حرف و حکمت را فقط به شرطی می‌توانسته است بگوید که در هر بیت یا هر چند بیت از يك غزل بتواند ساز و سرودی دیگر سر کند. حافظ از شعر، شراب، حقیقت، زهد، وعظ، شریعت، زمین، آسمان، شفق، فلق، شیراز، زندگی، مرگ، غنیمت حیات، بی‌اعتباری عمر، عشق، علم، عقل، دوستی، راستی، مستی، حکام شرع و شهر، ارباب دین دنیا، لوسی، محتسب، خانقاه، خرابات، مسجد، سجاده، خرقة، خرافات، فقر، کتاب، درس و بحث و مدرسه، از گل نسرین و سوسن و باغ و راغ، سبزه تا ستاره حرف می‌زند، و غالبا از همه کون و مکان در يك غزل سخن می‌راند، دیگر جایی برای ترتیب و توالی منطقی باقی نمی‌ماند، این نه عیب غزل حافظ که حسن آن است. غزل حافظ يك بُعدی و خطی نیست که ارتباط بین مفاهیم فقط از طریق توالی و ترتیب ظاهری آنها برقرار باشد. غزل حافظ يك حجم کثیرالاضلاع در ذهن خواننده می‌سازد، و لاجرم در ذهن خود شاعر هم از پیش بوده، که ترتیب و توالی ظاهری توفیر چندانی به بار نمی‌آورد.

نکته دیگر آنکه غزل‌های بسیاری از حافظ و دیگران (بعد از عصر حافظ) هست که هر بیتش در حد خویش کامل و مستقل است، و فقط از نظر قافیه و البته فضای کلی، با ایات دیگر در ارتباط است و این ساخته و خواسته هنری حافظ است، و شاخه شاخه بودن مضامین و استقلال ظاهری ایات خدشه‌ای به فضای کلی و روح هنر یا القای معانی نمی‌رساند، سهل است پر و پرواز بیشتری به آن می‌دهد.

وقتی که حافظ می‌گوید «شعر حافظ همه بیت‌الغزل معرفت است» تلویحا یا بلکه تصریحا به استقلال هر بیت یا اغلب ایات غزلش اشاره دارد. یا آنجا که می‌گوید:

حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می‌نوشت طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود گذشته از اینکه از روی فروتنی نظم خود را پریشان خوانده است (و از ایهام تضاد بین نظم و پریشان غافل نبوده است) ناخودآگاه اقرار گونه‌ای به تنوع مضامین (حتی ظاهرا تا حد تشتت) غزلیات خود کرده است که باز هم تکرار می‌کنم این نه عیب غزل حافظ که حسن آن است.

اربری در مقدمه پرباری که بر ترجمه خود و دیگران به انگلیسی از پنجاه غزل و قطعه حافظ نوشته، پس از آنکه از گرفتاری حافظ در بن بست کمال غزل که سعدی آفریده بود، و از اتحاد مضمونی و انسجام معنایی غزل که ستا تا سعدی و

پیش از حافظ ادامه داشته، سخن می‌گوید، می‌نویسد:

حافظ حتی در عهد جوانی، چندان از ذوق انتقادی پیشرفته‌ای برخوردار بود که وحدت [ظاهر و مضمونی] غزل را در محراب چند جانبگی و هنرمندانی بیشتر، فدا کند. موفقیت شیوه و شگرد نویسی که او اینک در کار کرده بود در گروه يك انضباط هنرمندانه سخت و حساسیت خارق‌العاده‌ای در برابر شکل و صورت [غزل] بود.

تکامل در «لفظ» (یا به تعبیر دیگر شگرد شاعرانه) ای که حافظ ابداع کرد این فکر کاملا انقلابی بود که غزل می‌تواند به دو یا چند مضمون پردازد و همچنان وحدتش را حفظ کند؛ روشی را که او کشف کرد می‌توان (با وام گرفتن اصطلاح از هنر دیگر) کنترپوانی^(۴) نامید. مضامین می‌توانند کاملا بی‌ارتباط به یکدیگر باشند. حتی آشکارا ناهمخوان؛ ولی پرداخت کلی آنها طوری است که خارج آهنگیها را به يك هماهنگی نهایی دلپذیر بدل می‌کند.

□ سبک حافظ پیگیر و اسیر يك خط باریک معنایی نیست بلکه چونان حرکت ناپیدای غنچه‌ای نیم شکفته سیری دوره‌ای، دایره‌ای و فواره‌وار دارد.

رفته رفته که شاعر (حافظ) تجربه بیشتری از شگرد نوین خویش به دست آورد، توانست ابداعات دل‌انگیزی در کار آورد. دیگر بهیچوجه لازم نبود يك مضمون را تا سرانجام منطقی‌اش پروراند. مضامین فرعی و پراکنده را می‌شد در قالب ترکیب کلی درج کرد، بی‌آنکه به وحدت لازمه صدمه‌ای بخورد. از آنجا که سنت، گنجینه‌ای از مضامین در دامان خود داشت، [اقتباس مضامین و کنار هم چیدن آنها] امری آسان بود. و حافظ فقط ابتکاراتی محدود از آفرینش طبع خویش بر آنها مزید کرده بود و خواننده با کوچکترین اشاره انا ربط مضامین مانوس را در می‌یافت.^(۵)

سبک حافظ به این صورت که هست خطی نیست، یعنی پیگیر و اسیر يك خط باریک معنایی نیست که ملزم باشد بی‌هیچ تخطی و تجاوزی مثل يك قطار صبور درازنای ریل خود را صرفا به قصد انجام وظیفه و با نظمی ساعت‌وار بپیمايد. بلکه چونان حرکت ناپیدای غنچه‌ای نیم شکفته سیری دوری و دایره‌ای و فواره‌وار دارد. خوشه در خوشه

مثل چشمه‌ای می‌جوشد. سیرش و ساختمانش حلقوی، یا بلکه کروی است. در همه سو می‌گسترند. همین است که از همه جا می‌توان خواندنش را آغاز کرد و یا به پایان برد. توتی اکلها کل حسین (ابراهیم، ۲۵)؛ گویی به جای آنکه بخوانی‌اش می‌خواندت. از همه سو خواننده را می‌پاید و از همه سو به سوی خواننده می‌آید. از هر عنصر و عامل ملال‌آوری می‌پرهیزد. سراپا حضور و هشجاری و احاطه و آگاهی است. مثل چشمه زاینده سیاله نفس آدمی با تداعی معانی غریبش، که بسیار چیزها را در فیضان خویش می‌گنجاند و همه چیز را در خود حل می‌کند، ولی وحدت و هویت خود را از دست نمی‌نهد.

قصیده‌های حافظ را که لاجرم طبق تعریف قصیده، قصد خاص و نسبت به غزل، مستقیم‌تر و مستقل‌تری در آن دنبال می‌شود، با غزلهای او مقایسه کنید. آیا قصیده‌ها منسجم‌تر و پرمعناتر، و در يك کلمه هنری‌تر از غزلهاست؟ هرگز. نیز غزلهایش را با مثنویهایش «آهوی وحشی» و-

□ تأثیر قرآن بر حافظ و هنر او جدی‌تر و عمیق‌تر از آن است که فقط به صورت اخذ و اقتباس مضامین باشد، بلکه ساختمان غزلهای حافظ متأثر از ساخت سوره‌های قرآن است.

«ساقی‌نامه» مقایسه کنید. چنانکه معلوم است مثنوی با توجه به تنوع و تحرك قافیه‌اش که فقط محدود به يك بیت است و در هر بیت تازه می‌شود، آزادترین و چابکترین و رهوارترین شکل شعر فارسی قدیم است، ولی در مقایسه معلوم می‌شود که سطح هنری مثنویهای حافظ نه فراتر بلکه فروتر از غزلهای او است، حال آنکه از نظر الزامات هنری بسیار آزاد است و از نظر محتوا و فضای هنری یکپارچه‌تر و یگانه‌تر از غزل است.

نیز منسجم‌ترین سوره بلند قرآن، یعنی سوره یوسف را که سراپا فقط يك ماجرا را با همه فراز و نشیبهایش باز می‌گوید با سوره‌های همطولش یا هر سوره دیگری از قرآن مقایسه کنید. با آنکه در سوره یوسف يك عنصر مثبت یعنی تداوم و توالی منطقی و ترتیب زمانی - مکانی از آغاز تا پایان سوره و داستان حفظ شده است، ولی این نکته باعث نشده است که هنری‌تر و فیض‌بخش‌تر از سایر سوره‌های قرآن باشد. گویی حفظ يك فایده با از دست نهادن چندین فایده ملازمه دارد.

۲) درباره اسلوب قرآن

بارزترین خصیصه سبکی قرآن، که در نخستین خواندن، توجه‌انگیز و نامتعارف می‌نماید، ناپیوستگی یا عدم تلائم و فقدان انسجام یا اتساق ظاهری و نظم متعارف و معهود است. طه حسین در اشاره به همین موضوع چنین می‌گوید:

مثلا موضوعهای سوره بقره بسیار از هم بیگانه‌اند. و این خود دلیل است که این سوره يك مرتبه نازل نگشته، بلکه بتدریج و خرد خرد نازل شده است. گفتار این سوره از مؤمنان که از خدا می‌ترسند و به غیب ایمان دارند و نماز را پیاپی دارند و از آنچه خدا به آنان روزی کرده انفاق می‌کنند و به آنچه بر پیغمبر و پیغمبران پیش از او نازل شده ایمان می‌آورند و به آخرت و حساب و ثواب و عقاب آن ایمان دارند آغاز می‌شود: اولئك علی هدی من ربهم و اولئك هم المفلحون: «آنان بر هدایتی از پروردگار خویش‌اند و آنان رستگارانند، بقره، ۵».

سپس از کسانی که کافر شده‌اند، و کسانی که بیم دادن یا بخود و گذاشتن آنان یکسان و بیفایده است، و کسانی که بهر حال ایمان نمی‌آورند و دلها و گوش آنها مهر و بر دیده‌های ایشان پرده‌ای است و عذاب دردناکی بر آنها نوشته شده سخن می‌گوید. آنگاه از منافقین که می‌گویند ایمان آوردیم و ایمان آورندگان نیستند و کسانی که می‌خواهند خداوند را فریب دهند و جز خود را فریب نمی‌دهند و کسانی که در دلها ایشان بیماری است، پس بیماری‌شان را می‌افزاید و برای آنان عذابی دردناک می‌اندوزد، گفت و گو می‌کند.

پس آغاز آفرینش و آفرینش آدم را شرح می‌دهد، و از داستان ابلیس - هنگامی که از سجده کردن با فرشتگان به منظور بزرگ شمردن آفرینش آدم امتناع کرد، و بیرون راندنش از بهشت و گمراه کردن او آدم و همسرش را تا آنکه از درختی که خدا آندو را از نزدیک شدن به آن نهی کرده بود، خوردند و بیرون کردن آن دو را از بهشت و پذیرفتن خدا توبه آدم را در آخر کار - سخن می‌گوید.

بعد از آن به داستان یهود می‌پردازد و سخن را درباره آنان دراز می‌کند، و از اخبار ایشان و روشی که با مسلمانان داشته‌اند و از ستیزه کردن ایشان با پیغمبر بتفصیل سخن می‌گوید.

آنگاه به قسمتی از داستان ابراهیم، هنگامی که برخی از فرزندان خود را در دره‌ای بی‌کشت و گیاه فرود آورد، و هنگامی که خانه را در مکه ساخت، می‌پردازد، و قسمتی از داستان پیغمبران را ذکر می‌کند و پس از آن گردانیدن قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام، می‌آید، و سپس ذکر صفا و مروه و بودن آن دو از نشانه‌های دین خدا می‌شود، و گوشه‌ای از حساب کافران را در روز قیامت باز می‌گوید، پس از آن نیکوکاری و حقیقتهای آن را ذکر می‌کند، آنگاه حکم قصاص (خونخواهی) و برخی از احکام وصیت و حکم روزه، بویژه روزه رمضان، تشریح می‌گردد، و به کسانی که از هلالها پرسش کرده‌اند پاسخ داده می‌شود، و

مختصری از موضوع قتال (جهاد) و موضوع حج و مشرکان عنادورز قریش گفته می‌شود.

پس از گناه شراب و قمار سخن می‌رود، و آنچه سزاوار است مردم در اتفاقات خود بدهند بیان می‌گردد، و تشریح قسمتی از احکام زناشویی و طلاق و روابط میان زن و شوهر و عده زن هرگاه طلاق داده شود، و شیر دادن مادران فرزندان خود را و حقی که از این راه بر شوهران خود دارند، و شیرخوارگی فرزندان نزد جز مادرانشان، و حق شیردهندگان بر پدران کودکان شیرخوار پیش می‌آید.

بعد از اینها گفتار به یهود برمی‌گردد، و داستان نبردی که میان طالوت و جالوت گذشت، و کشتن داوود جالوت، را، و دادن پادشاهی و حکمت و پیمبری به داوود، به میان می‌آید، سپس مؤمنان را پند می‌دهد و کافران را نکوهش می‌کند، و آشکار می‌دارد که زور و فشار دین نیست، و راه از بیراه آشکار شده است. و قسمتی از داستان ابراهیم، و هنگامی که از خدا خواست او را نشان دهد چگونه

□ گسسته‌نمایی ظاهری سوره‌های قرآن و غزلهای حافظ ره به باریکناها و ژرفناهای معنایی و معنوی دارد.

مردگان را زنده می‌کند، پس خدا آنچه می‌خواست از آن بدو نشان داد، دنبال می‌شود.

پس مؤمنان را به صدقه دادن امر می‌کند، در این کار اصرار می‌ورزد، و احکام آن را برای ایشان روشن می‌سازد و آنان را به بهترین و کاملترین صدقه‌ها و جاهای آن رهبری می‌نماید.

آنگاه ربا را حرام می‌کند، و در حرام ساختن آن سخت می‌گیرد؛ پس مؤمنان را امر می‌کند که هرگاه پدھکاری و بستانکاری و خرید و فروش داشتند، آنچه بدھکار یا بستانکار شده‌اند و آنچه را خرید و فروش کرده‌اند بنویسند، و دو مرد یا يك مرد و دو زن را از گواهان پسندیده‌شان بر آن گواه گیرند.

کتمان شهادت را حرام می‌کند و آشکار می‌دارد که هر کس آن را کتمان کند، دلش گنهکار است.

پس سوره را با آنچه پیغمبر و مؤمنان بر آن همدستان شده‌اند به پایان می‌رساند، و آشکار می‌سازد که آنان به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش، بی‌آنکه میان هیچ يك از پیغمبران

جدایی افکنند، ایمان دارند و پروردگار خود را فرمان برند، و به سوی او باز می‌گردند، و فرمان او را هنگامی که ایشان را امر و نهی کند می‌شنوند و اطاعت می‌کنند، و نیز بزاری از او می‌خواهند، که، اگر فراموش کنند یا خطا کردند ایشان را مأخذ نکنند و

مانند کسانی که پیش از ایشان بوده‌اند برایشان بار گرانی نهند، و آنچه را طاقت ندارند بر ایشان بار نکند، و ایشان را ببخشد و بیامزد و رحمت کند و بر کافران پاریشان دهد. (۶)

عدم تلاطم ظاهری آیات باعث شده است که بعضی از مستشرقان فرضیه‌های پیچیده و پیشرفته‌ای به خیال خود برای توجیه این نقیصه و رفع آن بیورند. از جمله فرضیه‌ای است که ریچارد بل یکی از سختکوش‌ترین قرآن‌شناسان اروپایی - که ترجمه معتبری از قرآن به انگلیسی به عمل آورده (۷) و مقدمه فاضلانه‌ای بر آن نگاشته - پیش کشیده است:

... در قرآن گاهی آیه‌ای به صورت ترجیع به کار می‌رود از جمله مثلاً «فبای آلاء ربکما تکذبان» در سوره الرحمن ابتدا در آیه‌های ۱۲، ۱۵، ۱۸، ۲۱ ظاهر می‌شود و از آن به بعد به صورت یک در میان تا پایان سوره، بدون توجه به ارتباط معنایی تکرار می‌شود.

همچنین در سوره المراسلات، «ویل یومئذ للمکذبین» نیز ترجیع وار، بدون آنکه مقید به ارتباط معنایی باشد، به صورت فزاینده‌ای از اوایل سوره ظاهر می‌شود و هر چه به پایان سوره نزدیکتر می‌شویم تکرارش بیشتر می‌گردد...

... یکی از ویژگیهای اصیل سبک قرآن این است که جسته جسته است و بندرت می‌توان، در طول بخش عمده‌ای از یک سوره اتساق و انسجام معنایی مشاهده کرد. در میان سوره‌هایی که به داستان انبیای سلف مربوط است این ارتباط و پیوند بالنسبه بیشتر است، هر چند در آنها نیز گسستگی کم نیست، ولی یکپارچه‌ترین این گونه سوره‌ها - که به داستان انبیا مربوط است و اتساق بیشتری دارد - سوره یوسف است ...

... در خود قرآن گفته شده است که سوره‌ها به صورت بخش بخش نازل شده است. چنانکه در سوره ۱۷ (بنی اسرائیل = الاسراء) آیه ۱۰۶-۱۰۷ آمده است: «و قرآنا فرقناه لتقرآه الناس علی مکث و نزلناه تنزیلا (و قرآنی را جزء جزء بر تو فرستادیم که تو نیز بر امت بتدریج قرائت کنی، این قرآن کتابی از تنزیلات بزرگ ماست).

و در سوره ۲۵ (فرقان) آیات ۳۲ تا ۳۴ آمده است: «و قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جملة واحدة کذلک لثبیت به فؤادک و رتلناه ترتیلا ... (و باز کافران به اعتراض گفتند که چرا قرآن یکبارگی نازل نشده، نزول بخشی بخشی قرآن از آن است تا دل تو به آن آرام گیرد و آن را چنانکه باید بر تو فرو خواندیم ...) ولی در این آیات گفته نشده که اندازه نزول هر مرتبه از قرآن چقدر است، یا به عبارت

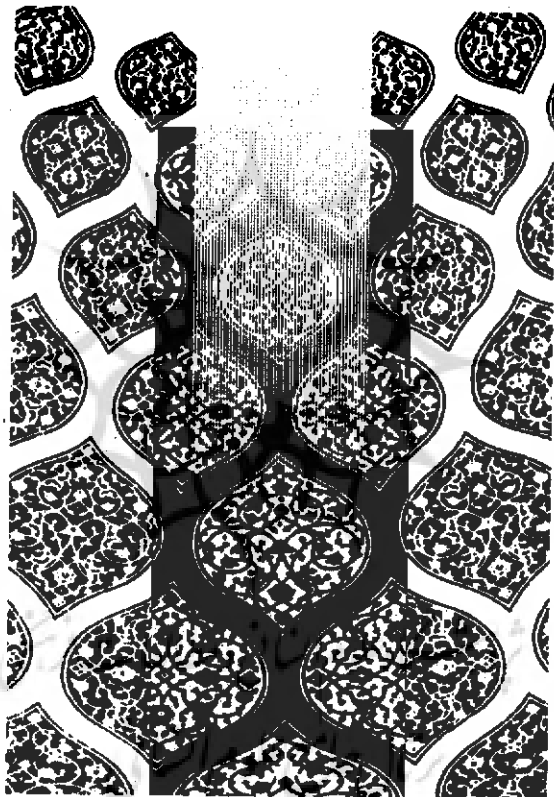
دیگر قرآن که بخش بخش نازل می‌شود هر بخش آن چقدر است؟ از مسأله اسباب النزول یا شأن نزولها که غالبا اشاره به يك يا دو آیه دارند می‌توان استنباط کرد که بخش و اندازه هر نزول کوتاه است. بررسی خود قرآن هم این استنباط را تأیید می‌کند. نه فقط بعضی سوره‌های مستقل خود مرکب از چند آیه معدودند، بلکه سوره‌های بلندتر شامل بخشهای کوتاهی هستند که فی حد ذاته کاملند و فی المثل می‌توان بی‌آنکه صدمه چندانی به فضای کلی سوره بزند مجزاشان کرد.

... همین که خواننده شگرد وزن و موزونیت نهانی قرآن را دریافت، دیگر تقطیع سوره‌ها به بخشهای مختلفی که تشکیل دهنده آن است، بسی آسان می‌شود و این گام بزرگ و شرط لازمی برای تفسیر و نیز ترجمه قرآن است. البته از این گفته نباید عجولانه استنباط کرد که بین بخشهای جداگانه يك سوره ربط و پیوندی نیست. گاهی ممکن است این ربط، ربط موضوعی معنوی باشد، و حتی در مواردی که چنین ربطی مشهود نباشد، به هر حال نوعی همزمانی و هم فضایی دارند. از طرف دیگر چه بسا، بین بخشهای مجاور به هم ارتباط معنایی برقرار نیست. یا گاهی ممکن است سوره از بخشهایی تشکیل یافته باشد که از نظر زمان و فضا با همدیگر فرق داشته باشند و همه زیر چتر يك سوره واحد گردآورده شده باشند.

پژوهندگان تازه کار فقط وقتی که سوره‌ها را به بخشها یا واحدهای کوتاهی که تشکیل دهنده آن است تقطیع و تقسیم کردند، می‌توانند از سبک قرآن سخن بگویند یا سر درآورند. اصرار و اغراقی که غالبا در مورد گسسته نمایی و ناپیوستگی و بیشکلی و شیوه هیجانی و ناپیش اندیشیدگی و بی‌نظمی پر شورانه قرآن می‌ورزند، تا حدودی ناشی از نشناختن بخشهای طبیعی‌ای است که هر سوره‌ای به آن منقسم است، و نیز ناشی از دریافتن دلیل جابه جایها و جابه جا شدگیها و گسلسها و گسستگیهای نامعهود است. (۸)

خلاصه فرضیه ریچارد بل که مستند به نمونه‌هایی از قرآن است این است که رخ نمودن چند آیه در وسط يك سوره به نحوی که با بقیه آیات و با فضای کلی آن سوره‌ها بی‌ارتباط است، فقط بدین وجه قابل توجیه است که بینگاریم این قسمت بر پشت و روی صحیفه‌ها نوشته شده بوده و هنگام کتابت جابه جا شده است و بیجا ثبت افتاده است. و چند نمونه ارائه می‌دهد از جمله آیات ۱۶ تا ۱۹ از سوره «قیامه» را: لا تحرك به لسانك لتعجل به ان علینا جمعه و قرآنه فاذا قرآناه فاتبع قرآنه. ثم ان علینا بیان. (با شتاب و عجله زبان به قرائت قرآن مگشای که ما خود قرآن را مجموع و محفوظ داشته بر تو فرو خوانیم، و آنگاه که بر خواندیم پیرو قرآن باش پس از آن بر ماست که حقایق آن را بر تو بیان کنیم).

و نیز آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره غاشیه را: افلا یظنون الی الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت و الی الجبال کیف نصبت و الی الارض کیف سطحت (آیا در خلقت شتر نمی‌نگرند که چگونه خلق شده



است و در خلقت آسمان نمی‌نگرند که چگونه بر افراشته شده است و کوهها را نمی‌بینند که چگونه استوار داشته شده‌اند، و به زمین نمی‌نگرند که چگونه گسترده است) که ارتباط آشکاری با آیات قبل و بعد ندارد و در میان سوره غریب می‌نماید.

مونتگمری وات اسلام شناس و قرآن‌شناس بزرگ که این مقدمه بل را شرح و تہذیب و جرح و تعدیل کرده است در ارزیابی این نظر می‌گوید:

اولا محمد (ص) اگرچه خود به دست خویش نمی‌نوشت ولی از همان آغاز کاتبانی داشت و احادیثی هست که پیامبر کاتبانی برای کتابت قرآن اختصاص داده بود و با توجه به شهرت و اعتبار نسخه زیدبن ثابت که در اختیار حفصه دختر عمر و همسر پیامبر افتاده بود، می‌توان نتیجه گرفت که نسخه یا نسخه‌هایی از قرآن در زمان حیات پیامبر کتابت شده بوده است.

از سوی دیگر بعضی سوره‌ها نظیر سوره ۸۰ (عبس) و سوره ۹۶ (علق) هست که قسمتهای مختلفش با یکدیگر بی‌ارتباط می‌نماید، و ریچارد بل بسادگی این واقعیت را پذیرفته و درصدد انطباق و اطلاق فرضیه خود با آنها برنیامده است. از اینجا و تا اینجا می‌توان نتیجه گرفت که لااقل در بعضی از ادوار، کسی که مسؤول جمع و تدوین قرآن بوده، نگرانی بیجایی در مورد فقدان تداوم فکر در طی آیات نداشته، و چون این نکته را پذیرفتیم بالتبیین می‌توان پذیرفت که عدم تلائم و تداوم بعضی آیات یک سوره می‌تواند به مسأله‌ای دیگر مربوط باشد نه اشتباه در بازنویسی و تدوین و بر هم خوردن توالی آنها. این احتمالات و احتجاجات فرضیه سخت‌کوشانه بل را هر چه مشکوکی می‌کند.

همچنین از فرضیه بل طرفی نمی‌توان بست. مسأله‌ای که محققان و قرآن‌شناسان با آن مواجهند، پیوند اتفاقی و عدم اتساق بعضی بخشهاست ولی بل فقط بر این مشکل، فرض مشکل دیگری را نیز می‌افزاید و مدعی می‌شود که بعضی از صفحات پشت و رو نوشته شده و هنگام تدوین نهایی جا به جا شده است. چنانکه گفته شد بسیاری از موارد در قرآن هست که فرضیه بل بر آنها قابل اطلاق نیست.

از سوی دیگر با توجه به تاریخ صدر اسلام و دقتی که در جمع و تدوین قرآن صرف شده و اهمیت و نقشی که نقل شفاهی قاریان و حافظان اولیه قرآن داشته، این فرضیه، کم‌اعتبارتر می‌شود. (۹)

آرتور جان آربری (در گذشته به سال ۱۹۶۹) یکی از بزرگترین و پرکارترین اسلام‌شناسان و قرآن‌شناسان غرب است. در میان آثار فراوانی که از عربی به انگلیسی ترجمه کرده - نظیر «معلقات سبع»، «شکوی الغریب» عین القضاة همدانی و «التعرف» کلابادی - مهمتر از همه ترجمه قرآن است که به گفته مونتگمری وات بهترین ترجمه قرآن به انگلیسی است. آربری در بخشی از مقدمه خود بر

ترجمه قرآن چنین می‌نویسد:

قرآن از هر انسجامی که مربوط به ترتیب نزول باشد، و نیز از انسجام منطقی بسی به دور است ... خواننده قرآن، بویژه اگر ناچار باشد که به یک ترجمه اکتفا کند، هر چند که آن ترجمه از نظر زبان‌شناختی دقیق باشد، بی‌شک از نسج جسته جسته و ناپیوسته بسیاری از سوره‌های قرآن حیران و هراسان خواهد شد. این ناپیوستگی مشهور را غالباً به اشتباهکاری در نسخه‌برداری کاتبان اولیه نسبت داده‌اند. من بر آنم که این بافت طبیعی خود قرآن است ... نوسانات ناگهانی محتوا و فحوا اگر با دید و درکی فراگیر نگرینسته شود، مشکلاتی که بعضی از منتقدان را سرگشته ساخته به بار نمی‌آورد. این

از یهود به خدمت پیامبر (ص) رفت و گفت چگونه از تو پیروی کنیم حال آنکه قبله ما را ترک کرده‌ای و کتابی هم که آورده‌ای آنطور که تورات متناسق است، تناسق (نظم و نسق) ندارد. کتابی بیاور که مأنوس و متعارف باشد و گرنه ما هم نظیر اینکه تو آورده‌ای می‌آوریم. سپس خداوند این آیه را نازل کرد: قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً.

و یا «مجمع البیان» که یکی از معتبرترین و خوش تدوین‌ترین تفاسیر قدیم قرآن است، تفسیر خود را با یک الگو و سر عنوانهای مکرر و ثابت تنظیم کرده است نظیر اعراب، لغت، معنی، قرائت و «نظم»؛ و در ذیل «نظم» ربط نامعلوم و یا دیریاب آیات را به یکدیگر توضیح می‌دهد. و سیوطی یکی از بزرگترین قرآن‌شناسان عالم اسلام، در اتقان معروفش فصلی به این مسأله اختصاص داده و رساله مفردی نیز در این باب و توضیح و توجیه نحوه تلائم آیات دارد.

باری مسأله عدم تلائم و ناپیوستگی ظاهری بسیاری از سوره و آیات قرآن بقدری آشکار است که احتجاج لازم ندارد و به جای استناد به آراء دیگران، کافی است خوانندگان را به تأمل در هر سوره و صفحه‌ای از قرآن دعوت کنیم.

اگر مسائل مختلف و بسیار متنوع قرآن بر عکس تدوین حاضر، هر کدام در جایی خاص می‌آمد یعنی اگر قصص و عقاید و احکام و اخبار به غیب و اوصاف گوناگون و پاسخگویی به مخالفان هر یک فقط در یک جا و به دنبال هم می‌آمد آن وقت کتابی می‌داشتیم که فلان تعداد صفحه راجع به توفان نوح (ع) است و فلان تعداد صفحه راجع به هود (ع) و صالح (ع) و داستان عاد و ثمود، چند صفحه راجع به یونس (ع) و چند صفحه راجع به اصحاب کهف و چند صفحه راجع به موسی (ع) و فرعون و چند صفحه راجع به عیسی (ع) و چند صفحه راجع به تورات و تصدیق و تحریف آن، چند صفحه در وصف بهشت و نعمتهای آن و چند صفحه راجع به دوزخ و اصحاب دوزخ و چند صفحه راجع به وحدانیت خدا و سنن الهی و اثبات حقیقت او از رجوع به آفاق و انفس و دعوت به تفکر و تأمل در سرگذشت اقوام و افراد و صالحان و طالحان و چند صفحه راجع به نبوت پیامبر خاتم (ص) و چندین آیه در معرفی و رسوایی منافقان و چندین آیه در احکام و عبادات و معاملات و چندین آیه در حکمت و اخلاق و پند می‌بود و نظایر آن. آنگاه واقعا چیزی بی‌جان‌تر و ناخواندنی‌تر از آن «مجمع القواعد» پیدا نمی‌شد.

این همه زیبایی و زندگی و صرافت طبع و فیضان که در طرح معجزه‌آسای کنونی قرآن هست از بین می‌رفت. و مثلاً بخش آیات احکامش هیچ فرقی با یک بخش از قانون اساسی یا جزایی که نوعا ملال‌آور و کم‌خواننده است یا حداکثر یکی از



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منتقدان دلخوش به این‌اند که اقیانوس فصاحت پیامبرانی را با انگشتانه تحلیل و تتبع متفاضلانه خود بپیمایند. هر سوره‌ای وحدتی در خود دارد و تمامی قرآن یک وحی واحد است، و تا والاترین سطحی سازوار است. (۱۰)

ناپیوستگی و عدم اتساق و انسجام منطقی ظاهری قرآن حدیثی نیست که بر ساخته مستشرقان باشد. این نکته از همان آغاز نزول احساس می‌شده، چنانکه سیوطی در «اسباب النزول» در سبب نزول آیه ۸۸ از سوره اسراء (یا بنی اسرائیل) راویانی را نام می‌برد که از طریق ابن عباس از رسول اکرم (ص) نقل کرده‌اند که سلام بن مشکم با جماعتی

رسالات فقهی گذشته یا حال پیدا نمی کرد و بخش داستان پیامبران نشفسگیر و افسانه پردازانه و پر از اطناب به نظر می آمد. مگر قصه های تورات - چنانکه طبق آن حدیث، سلام بن مشکم در محضر رسول الله (ص) می گفت - بیشتر به این شکل نیست؟

آیا به این شکل برونش را خیلی مهم انگاشته اند؟ یا خیلی هنرمندانه و معجزه آسا قلمدادش کرده اند؟ یا آیا نفوذش در نفوس بیشتر بوده؟ اشکال این روش فرضی، یعنی موضوع به موضوع و ظاهراً منطقی و منسجم کتابی چون قرآن فراوان است. مثلاً اگر آیاتی در اثبات یا وصف وحدانیت خداوند می آمد دیگر ترغیب به ایمان یا دعا یا وصف احوال مؤمنان و رستگاران از آن جدا می افتاد و نیز تریب از کفر و بی ایمانی.

یا اگر آیاتی درباره پیامبر اسلام (ص) می آمد دیگر نمی توانست با ذکر حدیث پیامبران سلف و محتتها که کشیده اند و شکیباییها که نموده اند به او تسلائی خاطر دهد چرا که حدیث هر پیامبری در جای خود آمده بود.

چنانکه گفته شد این نکته از دیرباز برای قرآن شناسان و در آثارشان مطرح بوده. خطابی (ابوسلیمان حمد بن محمد ۳۱۹-۳۸۸ ق) ادیب لغوی محدث و صاحب یکی از قدیمترین و متینترین رساله های اثبات اعجاز قرآن به نام بیان اعجاز القرآن می گوید خداوند وعده و وعید و انذار و بشارت اگرچه ذاتاً نقطه مقابل یکدیگرند ولی چون مآلاً ناظر به یک هدف اند، در کنار هم می آورد:

اما اینکه می گویند اگر نزول قرآن بر سبیل تفصیل (جزء به جزء) و تقسیم (قسمت به قسمت) بود هر علمی جای خاصی داشت، نظم آن بهتر و فایده اش فراوان تر می شد، جوابش این است که قرآن به این شکل یعنی با جمع چیزهای مختلف المعنی در سوره واحد و در یک گروه از آیات نازل شده تا فایده اش عام تر باشد. و اگر هر بابی جدا جدا بود، و به هر معنا و موضوعی سوره مفردی اختصاص می یافت چندان چیزی از آن عاید نمی شد، و فی المثل یکی از کفار و خاندان و منکران چون سوره ای را می شنید حجت بر او تمام نمی شد چرا که اتمام حجت در جای دیگر آمده بود و فقط سوره خاصی مخصوص آن بود. پس پی می بریم که گرد آوردن معانی گوناگون و فراوان در یک سوره واحد، فایده بخش تر است از جدا جدا آوردن معانی. و خدا دانایتر است. و گویی خداوند، عز و جل، خوش دارد بندگانش را و طاعت و کوشش آنان را با این «جمع» که از نظر تنزیل و ترتیب «پراکنده» است بیازماید. لیرفع الله الذین آمنوا منهم و الذین اوتوا العلم درجات. (۱۱)

فریتوف شوآن یکی از اسلام شناسانی که به سطح و ساحت کم نظیری از شناخت حقایق ادیان اسلام دست یافته در کتاب فهم [حقایق] اسلام درباره

اسلوب قرآن چنین می نویسد:

قرآن مانند کتاب مقدس (عهودین) از بسیاری چیزها جز خداوند سخن می گوید؛ از شیطان، از جهاد، از قوانین ارث و نظایر آن بی آنکه به این جهات کمتر مقدس به نظر آید، حال آنکه ممکن است سایر کتابها به خداوند و سایر مسائل والا بپردازند بی آنکه به این جهت کلام قدسی لاهوتی بنمایند.

... اگر از بیرون نگریسته شود، این کتاب (بجز تقریباً ربع آخرش که شیوه اش بشدت شاعرانه است، هر چند شعر نیست) مجموعه ای از اقوال یا قصصی که کم یا بیش بی ارتباط و بی انسجام و در بادی امر از بعضی موارد نامفهوم است، می نماید.

خواننده ای که پیش آگاهی نداشته باشد، اعم از اینکه ترجمه یا خود متن را بخواند با ابهامها، تکرارها، همانگوئیها، و در بسیاری از سوره های بلند با خشکی خاصی مواجه می شود بی آنکه لااقل حتی از حظ حسی و تسلائی استحسانی ای که زیبایی اصوات و ترتیل و تغنی صحیح آن برمی خیزد بهره مند باشد. ولی از این گونه دشواریها به میزانی در بسیاری از کتب مقدس وجود دارد. بی انسجامی (عدم تلائم) ظاهری این متون، (۱۲) مثلاً غزل غزلهای سلیمان، یا بعضی از رسالات پولس رسول همواره یک علت دارد و آن عدم تناسب قیاس ناپذیر بین روح [القدس] و تنگ مایگی زبان انسانی است: گویی زبان مفلوک و شکسته بسته بشر فانی زیر سیطره و فشار هائل کلام آسمانی به هزاران تکه تقسیم شده است. یا گویی خداوند برای آنکه هزاران حقیقت را بیان کند، جز مشتکی کلمات در اختیار نداشته و ناگزیر بوده از اشارات و تلویحاتی استفاده کند که سرشار از معنی، التفات، و تغییر لحن و خطاب، اختصار و ایجاز و تعابیر کنایی است. (۱۳)

چنانکه ملاحظه شد عدم تلائم و گسسته نمایی ظاهری سوره های قرآن و غزلهای حافظ نه عیب این دو کتاب عظیم، که حسن و هنر آنهاست و ره به باریکتها و ژرفنهای معنایی و معنوی مرموز می برد: «زیر هر نغمه که ز دراه به جایی دارد».

حافظ حافظه قومی ماست، و می توان گفت انس غریب و غریزی ای که ما ایرانیان مسلمان با دیوان حافظ داریم ناشی از انسی است که با اسلوب قرآن داریم و بالعکس. و اسلوب یکسان این دو کتاب هر یک به مفهوم و مانوس تر شدن آن دیگری مدد می رساند.

حافظ شصت سال از عمر کمایش هفتادساله اش را در خلوت و جلوت و سفر و حضر و مسجد و مدرسه، و در سزاه و سزاه و در کودکی و جوانی و کهولت و پیری، در هر مقام و موقعی با قرآن به سر برده و ذهن و زبانش با دقایق و حقایق و حفظ و حمل و درس و دراست، و حفظ و قرائت و تفسیر و تأویل آن آمیخته و آموخته بوده است. و می توان گفت از شدت انس با قرآن در واقع با همه

گوشه و کنارها و سایه روشنهای پیدا و پنهان لفظی و معنوی قرآن علم حضوری دارد و چنان به آیات قرآن می اندیشد که به ابیات خویش.

این است که نگارنده، با توجه به تاریخ تحول غزل فارسی که تا سعدی یک سیر دارد و از حافظ سیرت و سانی دیگر و انقلابی که به قول آربری حافظ در غزل ایجاد کرده و وحدت مضمونی و معنایی آن را دیگرگون کرده است، و با توجه به انس عظیم و عمیقی که با ظرافت زبانی و ساختمان سوره های قرآنی دارد این امر را محتمل و بلکه محتوم می داند که شکل و شیوه غزل حافظ متأثر از صورت و ساختمان سوره های قرآن باشد.

بی نوشت:

(۱) از جمله نگاه کنید به: فصل «اقتباسات خواجه شیراز از آیات قرآن مجید و اشارات و احادیث و تفاسیر» از کتاب عقاید و افکار خواجه نوشته آقای پرتو علوی (تهران، اندیشه، ۱۳۵۸) و نیز فصل «سرود زهره» کتاب از کوچه زندان نوشته دکتر عبدالحمین زرین کوب، چاپ دوم (تهران، جیبی، ۱۳۵۴)، نیز حافظ و قرآن، تطبیق حافظ با آیات قرآن، نوشته مرتضی ضرغامفر (تهران، صائب، ۱۳۴۵).

(۲) قاسم غنی، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، جلد اول تاریخ عصر حافظ با تاریخ فارس و مضافات و ایالات مجاوره در قرن هشتم. چاپ سوم (تهران، زوار، ۱۳۵۶) ص ۱۳۵۶.

(۳) احمد شاملو، حافظ شیراز (تهران، سرواورد، ۱۳۵۴) ص ۲۷.

(۴) کتبر پوان: «توافق چند ملودی یا جمله موسیقی است که روی هم قرار گرفته و در یک زمان به گوش می رسند (صورت مکتوب یا بالقوه این ملودیها موازی است... حسینعلی ملاح، حافظ و موسیقی (تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۱) ص ۲۰»

(۵) Fifty poems of Hafiz, texts and translation collected and made, introduced and annotated by Arthur J. Arberry (Cambridge, Cambridge University press, 1970) Introduction, pp. 30-31.

(۶) طه حسین، آینه اسلام، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم. (قم، انتشارات رسالت) صفحات ۱۴۹-۱۵۱.

(۷) Richard Bell, The Quran: translated, with a Critical rearrangement of the Surahs (Two Vols. Edinburgh, 1937-1939)

(۸) Richard Bell, Bell's Introduction to the Quran. Competely revised and enlarged by W. Montgomery Watt (Edinburgh, University press, 1977) pp. 72-75

(۹) همان کتاب - ترجمه با اندکی تلخیص و تصرف - صفحات ۱۰۵-۱۰۷

(۱۰) The Quran Interpreted, by Arthur J. Arberry (Qum, Centre of Islamic Studies) Introduction.

(۱۱) ابوسلیمان حمد بن محمد الخطابی «بیان اعجاز القرآن» ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، للرومانی و الخطابی و عبدالقاهر الجرجانی. حقیقها و علق علیها محمد خلف الله و محمد زغول سلام. الطبعة الثانية (القاهرة، دارالمعارف، ۱۳۸۷هـ) ص ۵۴.

(۱۲) این سطح «نامنسجم» زبان قرآن است و نه نحو آنکه یکی از شعرای قدیم عرب را واداشت بود ادعا کند که در قرآن عیبی هست و او می تواند کلامی بیارود که از نظر سبک و سیاق از آن برتر باشد. سبک کتب منزله یا وحیانی همواره هنجارین است. گوته در دیوان شرقی اثر سبک متون مقدس را بخوبی وصف کرده است: آنها به گنبد آسمان می مانند، آغاز و انجامشان همانا یکی است (پانویس از شوآن)

(۱۳) Frithof Schuon. Understanding Islam. translated by D. M. Matheson. (London, Allen and Unwin Ltd. 1963) pp. 44-45